

طرحی نو در معیار تمایز مجرد و مادی با ارزیابی معیارهای دیگر

mmm.nabavian@yahoo.com

سیدمحمد مهدی نبویان / دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

غلامرضا فیاضی / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۹۷/۰۷/۲۸ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۵

چکیده

تقسیم موجود به مجرد و مادی، یکی از تقسیمات مهم و سرنوشت‌ساز در فلسفه است که توجه به آن، پاسخ بسیاری از مشکلات فلسفی را به همراه دارد. متفکران مسلمان در آثار خویش از مجرد و مادی بحث کرده و تعریف‌هایی از آن ارائه داده‌اند. ایشان در این تعریف‌ها ویژگی‌های موجود مجرد و مادی و معیار تمایز آنها را بیان کرده‌اند که دقت در این معیارها و مبانی آنها، چالش‌هایی را نمایان می‌سازد. در نوشتار حاضر با نقد و بررسی معیارهایی همچون ماده، مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، حجم، رنگ، وجود فی‌الماده و وجود مع‌الماده، استعداد، تغییر، حرکت، قابلیت انقسام خارجی، زمان، مکان، شخصیت و جزئیات که توسط متفکران مسلمان مطرح شده، معیار جدیدی در تمایز موجود مادی از مجرد ارائه می‌گردد که بر اساس آن، موجود مادی، موجودی است که با حواس ظاهری درک می‌شود و یا وابسته به آن است؛ ولی موجود مجرد، موجودی است که نه محسوس با حواس ظاهری است و نه وابسته به آن.

کلیدواژه‌ها: مادی، مجرد، ماده، مجرد مثالی و محسوس ظاهری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ریشه تقسیم موجود به «مجرد و مادی» را می‌توان در برخی ادیان پیشین جست‌وجو کرد؛ چراکه بسیاری از ادیان پیشین به موجودی فرامادی معتقد بوده‌اند (ر.ک: شریف، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۲). در میان فیلسوفان، افلاطون نخستین فیلسوفی است که با اعتقاد به مُثُل، تقسیم موجود به مجرد و مادی را مطرح ساخت. از نظر او، مُثُل، موجوداتی غیرمادی و غیرمحسوس هستند که هیچ‌گونه تغییر، تحول و حرکتی در آنها راه ندارد. آنها موجوداتی ثابت و بسیط‌اند (ر.ک: یوسف‌کرم، بی‌تا، ص ۷۲ و ۷۳؛ فروغی، ۱۳۶۷، ص ۲۸-۳۰). چنین موجودی در زبان فلسفه موجودی مجرد و غیرمادی نامیده می‌شود. پس از افلاطون، دیگر فیلسوفان نیز به موجود مجرد توجه ویژه‌ای داشته و تقسیم موجود به مجرد و مادی را پذیرفته‌اند؛ ولی با این توصیف، تاکنون به‌رغم تحقیقات متعددی که اندیشمندان انجام داده‌اند، تعریف دقیقی از مجرد و مادی و معیار تمایز آنها در دسترس نیست، و تعریف‌ها و معیارهایی هم که ارائه شده، محل مناقشه است. از این‌رو این نوشتار با بررسی معیارهایی که دیگران مطرح ساخته‌اند، معیار جدیدی از مجرد و مادی ارائه می‌کند که مطابق با آن، تعریف جدیدی از مجرد و مادی نیز قابل طرح است. بر این اساس در این نوشتار، ابتدا واژه مجرد و مادی را تبیین و پس از آن، معیارهایی را که دیگران مطرح ساخته‌اند بررسی می‌کنیم و در نهایت نیز به معرفی معیار برگزیده و تحلیل آن می‌پردازیم.

۱. مجرد و مادی

واژه «مُجَرَّد» در لغت، اسم مفعول از باب تجرید و به معنای برهنه شده یا کنده شده است (ر.ک: فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۹۵ و ۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۴ و ۳۸۵). در اصطلاح فیلسوفان نیز واژه مجرد، معنایی سلبی دارد که در مقابل مادی قرار دارد و به معنای موجود غیرمادی است؛ یعنی موجودی که مادی نیست و ویژگی‌های امور مادی را ندارد. از این‌رو برای فهم دقیق‌تر معنای مجرد، ابتدا باید واژه «مادی» را تعریف کنیم. واژه «مادی» از نظر ادبی، منسوب به «ماده» و به معنای موجودی است که نسبتی با ماده دارد. از این‌رو قاعداً نباید بر خود ماده اطلاق می‌شود؛ اما با این حال در بسیاری موارد، مادی بر خود ماده نیز اطلاق می‌گردد؛ همان‌طور که واژه «جسمانی» که منسوب به جسم است و قاعداً نباید بر خود جسم اطلاق شود، بر خود جسم نیز اطلاق می‌گردد (ر.ک: عبودیت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۳ و ۸۴)، و لذا واژه مادی در این نوشتار شامل ماده نیز خواهد شد.

۲. بررسی معیارهای مطرح‌شده در تمایز موجود مادی و مجرد

متفکران مسلمان در وجه تمایز موجود مادی و مجرد، معیارهایی بیان کرده‌اند که در این قسمت، آنها را طرح و بررسی می‌کنیم:

۲-۱. ماده یا هیولا

به عقیده مشهور فیلسوفان، «ماده» به معنای هیولا و «مادی» موجودی است وابسته به ماده، به نحوی که مستقل از ماده، امکان بقا ندارد. ماده یا همان هیولا، جزء خارجی و ثابت جسم است که محل صور مختلفی قرار می‌گیرد؛ محلی که به حال خود - یعنی صورت جسمیه - نیازمند است و با پذیرش هر صورت به نوع جدیدی از انواع

موجودات تبدیل می‌شود. هیولا، بالقوه محض است و هیچ‌گونه فعلیتی در درون خود ندارد. در نتیجه، موجود مادی، ماده یا هر موجودی است که به نحوی وابسته به ماده باشد، نظیر انواع جسم (که مرکب از ماده و صورت است)، صورت جسمیه (که مستقیماً حال در ماده است)، اعراض جسمانی و صور نوعیه (که غیرمستقیم، حال در ماده هستند). به نظر می‌رسد همه فیلسوفانی که هیولا را به عنوان ماده اولی پذیرفته‌اند، به این تعریف از ماده و مادی معتقد شده‌اند:

الجسم من حيث هو جسم له صورة الجسمیة فهو شیء بالفعل، و من حيث هو مستعدّ أي استعداد شئت فهو بالقوة. و لا یكون الشیء من حيث هو بالقوة شیئاً هو من حيث هو بالفعل شیئاً آخر؛ فتكون القوة للجسم لا من حيث له الفعل. فصورة الجسم تقارن شیئاً آخر غیراً له فی أنه صورة؛ فیکون الجسم جوهرأ مرکباً من شیء عنه له القوة ومن شیء عنه له الفعل. فالذی له به الفعل هو صورته والذی عنه بالقوة هو مادته وهو الهیولا (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۶۷؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۷۵، ص ۵۷؛ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۵؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۷۹-۷۷ و ۱۰۹ و ۱۱۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۵۹-۱۴۵).

در برابر موجود مادی، موجود مجرد، موجودی است که نه ماده است و نه وابسته به ماده.

نقد و بررسی

روشن است که پذیرش این معیار در تمایز میان موجود مادی و مجرد به پذیرش وجود ماده یا هیولا در خارج، وابسته است؛ اما همان‌طور که در جای خود اثبات شده، ادله وجود ماده، توان اثبات وجود خارجی آن را ندارند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نیویان، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۵۳-۵۰۲). از این رو وجود ماده به معنای جزء خارجی و بالقوه جسم، پذیرفتنی نیست و در نتیجه، موجود مادی به معنای ماده (هیولا) یا موجود وابسته به ماده نیز قابل اثبات نخواهد بود. هیولا به عنوان جزء خارجی و بالقوه محض اصلاً وجود خارجی ندارد تا چنین معیاری از مادی، معیاری صحیح باشد.

۲-۲. مقدار

برخی متفکران، مقدار را ملاک تمایز موجود مادی و مجرد دانستند و براساس آن معتقد شده‌اند که مقدار، یکی از ویژگی‌های مخصوص موجودات مادی است که آنها را از موجودات مجرد متمایز می‌سازد. به عقیده آنان، موجودات مادی دارای مقدار و موجودات مجرد، فاقد آن هستند. از این رو هر موجودی که مقدار داشته باشد، موجود مادی است و هر موجودی که مقدار نداشته باشد، مجرد است: «هو [الإنسان] مُدرک الکلیات من حیث إنه مجرد عن هذه الثلاثة [المقدار و الوضع و الحیز]. وهذا هو المجرّد عندهم؛ فإن المجرّد هو العریان، و أرادوا به العاری عن هذه الثلاثة» (دشتکی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۷۵).

از آنجا که نقد و بررسی این ویژگی با ویژگی شکل، وضع، طول، عرض، ارتفاع و رنگ مشترک است، بررسی این ویژگی را پس از ذکر آن ویژگی‌ها بیان می‌کنیم.

۲-۳. شکل

یکی دیگر از معیارهای تمایز موجود مادی و مجرد، شکل است. به اعتقاد برخی فیلسوفان، موجودات مادی دارای شکل و موجودات مجرد فاقد آن هستند. به همین دلیل، هر موجودی که شکل داشته باشد، موجود مادی و هر موجودی که شکل نداشته باشد، مجرد است.

للمادّة معنیان: أحدهما: ما أشرنا إليه، وهو الذي يكون به الشيء بالقوة، ومثل هذا يصح أن يكون مجرداً من القدر والوضع، وأن لا يكون. والمادّة بهذا المعنى تطلق على المجردات اتفاقاً، ومن ثم حكم بأن كل حادث له مادة يحلّ فيها، وبعض الحوادث أعراض قائمة بالمجردات عندهم، كالعلم بالكليات وكثير من الأخلاق والملكات. وثانيهما: أخص من الأول، وهو الأمر الجسماني المقترن بالقدر والشكل والوضع، الذي يكون به الشيء بالقوة. ولكون الانقلابات في الجسمانيات أكثر وأظهر وأعرف، كان إطلاق المادّة على هذا المعنى أشهر. فالمادّة بهذا المعنى لا تكون مجرداً (دشتكي، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۷۲؛ نیز، ر.ک: صدرالمتألهين، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۱۲).

۲-۴. وضع

معیار دیگری که برای تمایز موجود مادی از موجود مجرد بیان شده، وضع است. مقصود از وضع، همان معنایی است که در مبحث مقولات (مقوله وضع) مورد نظر است که بر اساس آن، وضع، وصفی است که برای جسم از نسبت اجزای آن با یکدیگر و از نسبت مجموع اجزا با خارج حاصل می‌شود؛ نظیر وصف قیام و قعود که از نسبت اجزای بدن با هم و نیز از نسبت مجموع اجزای بدن با خارج حاصل می‌شود. براین اساس موجود مادی، موجودی است که در خارج، چنین وضعی داشته باشد و موجود مجرد، موجودی است که چنین نباشد (ر.ک: صدرالمتألهين، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۹۹-۲۹۷؛ ج ۸، ص ۳۸۸).

۲-۵. طول، عرض، ارتفاع و رنگ

به اعتقاد برخی فیلسوفان، معیار تمایز موجود مادی از مجرد، ویژگی‌های طول، عرض، ارتفاع و رنگ است که بر اساس آن، هر موجودی که طول، عرض، ارتفاع و رنگ داشته باشد، موجود مادی است و هر موجودی که طول، عرض، ارتفاع و رنگ نداشته باشد، موجود مجرد است (ر.ک: خفري، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵).

نقد و بررسی معیارهای دوم تا پنجم

به نظر می‌رسد معیارهای مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، ارتفاع و رنگ، معیار دقیقی برای تمایز موجود مادی از موجود مجرد نیستند و نمی‌توانند آنها را از موجودات مجرد جدا سازند؛ زیرا هیچ‌یک از این معیارها، مخصوص موجودات مادی نیستند و در مجردات مثالی نیز وجود دارند. توضیح آنکه این معیارها از مادی و مجرد بر اساس مبنای مشائیان مطرح شده است. از نظر ایشان، عالم موجودات بر دو قسم‌اند: «عالم عقل» که عالم مجردات است و «عالم ماده» که عالم اجسام است؛ اجسامی که دارای مقدار، شکل و وضع، طول، عرض و... هستند. هر موجودی که این صفات را داشته باشد، مادی است و در عالم اجسام قرار دارد و هر موجودی که آنها را نداشته باشد، مجرد است و در عالم مجردات قرار دارد؛ اما پس از مشائیان، شیخ اشراق و صدرالمتألهين، عالم دیگری را به نام «عالم مثال» اثبات کرده‌اند که از نظر مرتبه وجودی، بالاتر از عالم ماده و پایین‌تر از عالم عقل است؛ زیرا از سویی همانند عالم ماده دارای مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، ارتفاع و رنگ است و از سوی دیگر، محدودیت‌های عالم ماده را ندارد (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۲۹-۲۳۵؛ صدرالمتألهين، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۲؛ ج ۵، ص ۲۵۹؛ همو، ۱۳۰۲، ص ۳۵۲؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ طباطبائی، بی تا - ب، ص ۱۷۷؛ همو، بی تا - ج، ص ۳۳۱ و ۳۳۲)؛ نظیر تصورات

ذهنی همچون تصور درخت که از سوی همانند درخت خارجی، مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، ارتفاع و رنگ دارد و از سوی دیگر، محدودیت‌های مادی درخت سبب را ندارد، از این رو تصور ذهنی درخت، موجودی مثالی است. برای این اساس موجودات عالم مثال، اجسامی مثالی هستند که مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، ارتفاع و رنگ دارند، ولی یقیناً در عالم ماده قرار ندارند. بنابراین مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، ارتفاع و رنگ نمی‌توانند ویژگی مخصوص موجود مادی باشند و آن را از موجود مجرد مثالی جدا کنند. اگر هر موجودی که دارای مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، ارتفاع و رنگ است، در عالم ماده قرار داشته باشد، موجودات مثالی نیز باید در عالم ماده قرار داشته باشند، در حالی که آنها محدودیت‌های عالم ماده را ندارند و در عالم دیگری - که همان عالم مثال است - قرار دارند (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۰).

۶-۲. وجود فی الماده و وجود مع الماده

معیار دیگری که برای تمایز موجود مادی از موجود مجرد بیان شده، وجود فی الماده داشتن یا وجود مع الماده داشتن است. بر اساس دیدگاه برخی اندیشمندان، موجودات مادی بر دو قسم اند:

الف) موجوداتی که در ماده (هیولا) متحقق هستند (وجوده فی الماده) یعنی موجوداتی که برای موجود شدن، نیازمند ماده‌اند و بدون ماده موجود نمی‌شوند. ماده همان استعداد است که موجودات مادی پیش از موجود شدن باید آن استعداد را داشته باشند تا موجود شوند. لذا این قسم از موجودات مادی، موجوداتی‌اند که اصل تحقق، حدوث و بقایشان وابسته به ماده است و در هیچ حالتی بدون ماده موجود نمی‌شوند؛ نظیر صور جوهری، انواع جسمانی و اعراض که چنین‌اند؛ ب) موجوداتی که در اصل تقوم خود نیازمند ماده نیستند، اما برای اینکه حادث شوند لازم است همراه ماده باشند (وجوده مع الماده). این موجودات اگرچه در ذاتشان به ماده نیاز ندارند، برای موجود شدن و حدوثشان به همراهی ماده نیاز دارند، اما برای بقای وجودی خود نیز به همراهی ماده نیازمند نیستند؛ مانند نفوس مجرد انسانی که به دلیل تجرد ذاتی، وابسته به ماده نیستند، ولی برای حدوث و موجود شدن باید همراه ماده باشند، اگرچه در بقا نیازی به ماده ندارند. در مقابل، موجودات مجرد، نه از قسم اول‌اند و نه از قسم دوم؛ یعنی نه وجود فی الماده دارند و نه وجود مع الماده.

إنَّ الْأُمُورَ الْإِبْدَاعِيَّةَ لَا يَتَصَوَّرُ فِيهَا اسْتِعْدَادٌ يَتَقَدَّمُ وَجُودَهَا، وَإِمَّا كَانَتْهَا إِنَّمَا يَعْقِلُ عِنْدَ تَقَرُّرِهَا، وَهِيَ صِفَةٌ لِمَاهِيَّتِهَا الَّتِي لَا تَتَحَقَّقُ قَبْلَ تَقَرُّرِهَا، فَأَمَّا كَانُ وَجُودَهَا لَيْسَ إِلَّا فِي ذَوَاتِهَا، لَا فِي شَيْءٍ آخَرَ. وَالْمَادِيَاتُ:

منها: ما وجوده في المادة أو عنها، كالصور الجوهرية والأنواع الجسمانية، وكذلك الأعراض. وهناك الافتقار إلى المادة لتقوم الموجود وترجح وجوده المتخصص بوقته جميعاً؛ إذ قوته على الفعلية والأفعلية سواء. وليس يستبد الإمكان الذاتي بقبول الفيض، كما في المبدعات.

ومنها: ما وجوده مع المادة، كالنفوس المجردة الإنسانية. وافتقارها إلى المادة ليس للتقوم، بل إنما لترجح الوجود بحسب الحدوث فقط دون البقاء، ثم للاستكمال. فالنفس لو لم تكن مفتاقةً إلى الاستكمال، لم تكن تتعلق بعالم الطبيعة، بخلاف ما تقومه بالمادة وتحصله عنها (ميرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۹).

نقد و بررسی

روشن است که این معیار نیز بر پذیرش ماده و هیولا به عنوان موجودی خارجی مبتنی است؛ درحالی که اصل وجود خارجی هیولا مورد قبول نیست. از این رو این معیار هم نمی‌تواند تمایز موجودات مادی و مجرد را به درستی تبیین نماید.

۲-۷. قوه، استعداد و تغییر

به اعتقاد برخی دیگر از متفکران، موجود مادی، موجودی است که قوه و استعداد دارد و بالتبع می‌تواند تغییر کند، مانند دانه سیب که استعداد درخت شدن دارد و در صورت نبود مانع، تغییر کرده و به درخت سیب تبدیل می‌شود. از این رو هر موجودی که قوه و استعداد داشته باشد و بتواند تغییر کند، مادی است و هر موجودی که دارای قوه، استعداد نیست و نمی‌تواند تغییر کند، مجرد خواهد بود:

حصول العلم للعالم من خواص العلم، لكن لا كل حصول كيف كان، بل حصول أمر بالفعل فعلية محضة لا قوه فيه لشيء مطلقاً؛ فإننا نشاهد بالوجدان أن المعلوم من حيث هو معلوم لا يقوى على شيء آخر، ولا يقبل التغيير عن ما هو عليه؛ فهو حصول أمر مجرد عن المادة خالٍ من غواشي القوة، ونسمى ذلك «حضوراً». فحضور المعلوم يستدعي كونه أمراً تاماً في فعليته، من غير تعلق بالمادة والقوة يوجب نقصه وعدم تمامه من حيث كمالته التي بالقوة. ومقتضى حضور المعلوم أن يكون العالم، الذي يحصل له العلم أمراً فعلياً تاماً فعلية، غير ناقص من جهة التعلق بالقوة؛ وهو كون العالم مجرداً عن المادة خالياً عن القوة (طباطبائی، بی تا - ب، ص ۱۴۰. نیز، ر.ک: همو، بی تا - ج، ص ۲۳۷؛ همو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱؛ همو، بی تا - الف، ج ۱، ص ۶۹).

نقد و بررسی

روشن است که پذیرش این معیار به عنوان ملاک تمایز موجود مادی از مجرد، به فهم دقیق واژه «قوه و استعداد» مبتنی است. توضیح آنکه، اگر منظور از «قوه» ماده اولی (هیولا) یا چیزی باشد که از هیولا ناشی می‌شود، از اساس مورد قبول نیست؛ زیرا با انکار هیولا در خارج، چنین قوه‌ای وجود نخواهد داشت. بنابراین قوه به این معنا اصلاً قابل اثبات نیست تا معیار تمایز موجودات مادی و مجرد قلمداد گردد. اما اگر مقصود از «قوه» استعداد و قابلیت تغییر کردن موجود از حالتی به حالت دیگر باشد؛ حالتی که موجود، به صورت بالفعل فاقد آن است و فقط می‌تواند آن را دارا شود، یعنی استعدادی در موجودات که به آنها این قابلیت را می‌دهد که توانایی به دست آوردن حالتی که ندارند را داشته باشند، در این صورت، این معنا از قوه هیچ منافاتی با موجودات مجرد ندارد؛ زیرا موجودات مجرد نیز قابلیت کسب حالتی که ندارند را در وجود خود دارند. از این رو می‌توان معنای قوه و استعداد را به آنها نسبت داد و به همین سبب، موجود مجرد به این معنا می‌تواند دارای قوه و استعداد باشد؛ زیرا همه ممکن‌الوجودها به دلیل آنکه محدود هستند، برخی کمالات وجودی را ندارند. از این رو آنها نسبت به کمالاتی که دارند، بالفعل و نسبت به کمالاتی که ندارند، بالقوه‌اند. موجودات مجرد ممکن نیز چنین‌اند و نسبت به کمالاتی که ندارند، بالقوه می‌باشند؛ زیرا به نظر می‌رسد استدلال تامی بر فعلیت تام موجودات مجرد و اینکه آنها همه کمالات را به صورت بالفعل دارا باشند، اقامه

نشده تا حالت بالقوه در موجودات مجرد انکار گردد. همچنین قاعده معروف «کلُّ ما للمجرّد بالامکان العام، فهو له بالفعل» (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۲۱؛ ج ۳، ص ۶۰؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۱۶۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۵۳۱) نیز نیازمند دلیل است که به نظر می‌رسد دلیل صحیحی بر آن نیز اقامه نشده است. از این رو چنین نیست که موجودات مجرد ممکن، دارای فعلیت تام و فاقد قوه کمال باشند؛ بلکه امکان دارد برخی مجردات مجرد ممکن، در عین آنکه نسبت به برخی کمالات، بالفعل‌اند، نسبت به کمالاتی که ندارند، بالقوه باشند و امکان دارا شدن آن کمالات را در خود داشته باشند و چنین چیزی استحاله عقلی ندارد.

به بیان دیگر، اعتقاد به عدم تحقق قوه و تغییر در موجودات مجرد، نادرست است؛ زیرا همه ادله‌ای که منکر تغییر در موجودات مجرد هستند، مبتنی بر پذیرش قوه به معنای هیولا در موجودات مادی هستند و مفادشان این است که موجودات مجرد به دلیل آنکه دارای هیولا نیستند، تغییر در آنها محال است (ر.ک: میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۳؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۶۰)؛ در حالی که اساس این مبنا (پذیرش وجود هیولا) باطل است. به همین سبب، ادله مزبور صحیح نخواهند بود.

البته ما در صدد آن نیستیم که بگوییم همه موجودات مجرد ممکن دارای قوه‌اند، بلکه صرفاً می‌خواهیم بگوییم محال نیست که موجودات مجرد ممکن، افزون بر فعلیت کمالات موجود، واجد قوه کمالات مفقود نیز باشند، چراکه ما استدلال تامی نیافتیم که بتواند استحاله این مطلب را ثابت کند، (ابن سینا نیز در عبارتی تصریح می‌کند که غیر از خداوند که بالفعل محض است، همه موجودات ممکن، دارای قوه هستند: «الأول کله فعل محض، و هو واجب الوجود بذاته، أی: فی وجوده؛ فلا تعلق له بشیء، و لیس فیہ قوّة البتّة یقبل بها تأثیراً عن شیء، فلا انفعال له عن شیء، ولا یؤثر فیہ شیء، و کلّ ما سواه ففیہ قوّة قبول لشیء عنه، فهو منفعل، لا فعل محض. فهو وحده من بین الموجودات فعل محض بلا قوّة» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق - ب، ص ۱۵۰).

از این رو هر موجود ممکنی اعم از مجرد و مادی می‌تواند دارای قوه به معنای دوم باشند. البته «قوه» به این معنا، مفهومی صرفاً انتزاعی نیست که مابازای خارجی نداشته باشد، بلکه یک معناست (نه مفهوم) یعنی یک خصوصیت و ویژگی است که در موطن خارج، به عین وجود همه موجودات ممکن، موجود است. روشن است که هر موجودی که قوه داشته باشد، امکان «تغییر» نیز دارد. از این رو قوه، استعداد و تغییر نمی‌تواند معیار تمایز موجودات مادی و مجرد باشند.

۲-۸. حرکت

معیار دیگری که در تمایز موجودات مادی از موجودات مجرد بیان شده، حرکت است که بر اساس آن، هر موجودی که حرکت داشته باشد، موجودی مادی است، و هر موجودی که حرکت نداشته باشد، مجرد است: «المادیات بأجمعها واقعة تحت سيطرة الحركة العمومية» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱؛ نیز ر.ک: همو، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۴).

نقد و بررسی

پیش از بررسی این مسئله که آیا حرکت، ملاک تمایز موجودات مادی از مجرد است یا نه، لازم است معنای حرکت را مشخص نماییم. «حرکت» از جمله اموری است که به تعبیر صدرالمتألهین، از جهت تحقق، واضح و از جهت

ماهیت، خفی است: «ظاهرة الإتیة خفیة الماهیة» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۳)، و به تعبیر ابن‌سینا، تصور حرکت به دلیل وجود ضعیفش، مشکل است (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق - الف، ج ۲ (النفوس)، ص ۲۱۱)، و شاید به همین دلیل است که تعاریف متعددی برای حرکت بیان شده است. مهم‌ترین این تعاریف را می‌توان در دو دسته قرار داد:

دسته اول: تعاریفی که در آنها واژه «قوه» به کار رفته است؛ تعاریفی نظیر: ۱. «الحركة هی الخروج من القوة الی الفعل تدریجاً» (ر.ک: لوکری، ۱۳۷۳، ص ۴۱۶؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۱، ص ۲۳۱؛ همو، ۱۳۶۳-ب، ص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ همو، ۱۳۶۳-الف، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۶۰الف، ص ۷۳)؛ ۲. «الحركة هی الخروج من القوة الی الفعل لا دفعة» (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۹۴؛ فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۷)؛ ۳. «الحركة کمال اول لما بالقوة من حیث هو بالقوة» (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۳۲؛ همو، ۱۹۸۹، ص ۲۵۲؛ بهمنیارین مرزبان، ۱۳۷۵، ص ۴۲۱؛ فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۹)؛ ۴. «الحركة هی الحدوث او الحصول او الخروج من القوة الفعل یسیراً یسیراً او بالتدریج او لادفعة» (ر.ک: فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۴۷). این تعاریف را می‌توان اینچنین خلاصه کرد که «حرکت، خروج تدریجی از قوه به فعل» است.

دسته دوم: تعاریفی که در آنها از واژه «قوه» استفاده نشده که می‌توان آنها را این‌گونه خلاصه کرد: «حرکت، سیلان وجود یا همان وجود سیال یا تغییر تدریجی شیء است».

با توجه به این تعاریف، اگر حرکت را «خروج تدریجی شیء از قوه به فعل» بدانیم، برای بررسی اینکه حرکت، یکی از ویژگی‌های مختص موجودات مادی است یا نه، باید معنای «قوه» را مشخص کنیم. در بررسی ویژگی «قوه، استعداد و تغییر» بیان شد که اگر منظور از «قوه» هیولا یا چیزی باشد که از هیولا ناشی شده است، با انکار وجود هیولا در خارج، وجود چنین قوه‌ای نیز در خارج انکار می‌گردد؛ اما اگر منظور از «قوه و فعل» در تعریف حرکت، دو حالت باشند که در وجود سیال و تدریجی متحرک قرار دارند، به موجودات مادی اختصاص ندارند و در موجودات مجرد - اعم از مجردات مثالی و عقلی - نیز یافت می‌شوند. در واقع، این معنا از حرکت به دسته دوم تعاریف بازمی‌گردد؛ زیرا حرکت در تعریف صحیح، سیلان وجود یا همان وجود سیال و تدریجی متحرک است که هر حالت از آن نسبت به حالت بعدی بالقوه است؛ به این معنا که استعداد دارد تا با حرکت وجودی خویش، حالت لاحق را دارا شود. این معنا از قوه، همان استعدادی است که در وجود شیء قرار دارد و به عین وجود شیء سیال، موجود است نه آنکه امری صرفاً ذهنی و مفهومی باشد. استعداد، یک معنا و حقیقت است که در خارج به عین وجود شیء سیال موجود است. براین‌اساس این معنا از حرکت، مخصوص موجودات مادی نیست و در موجودات مجرد نیز می‌تواند محقق شود؛ زیرا می‌توان گفت که موجودات مجرد نیز در خارج، همچون موجودات مادی، وجودی سیال و تدریجی دارند که هر حالت از آنها نسبت به حالت بعدی بالقوه است؛ به این معنا که استعداد دارند تا با حرکت وجودی خویش، حالت لاحق را دارا شوند. روشن است که حرکت به این معنا در موجودات مجرد مثالی و عقلی هیچ استحالهای ندارد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، همه ادله‌ای که منکر تغییر و نیز حرکت در موجودات مجرد هستند، بر پذیرش قوه به معنای هیولا در موجودات مادی مبتنی‌اند و مفادشان این است که موجودات مجرد به دلیل آنکه دارای هیولا نیستند، حرکت در آنها محال است، درحالی‌که اساس این مبنا (پذیرش وجود هیولا) باطل است.

در نتیجه، حرکت، مخصوص موجودات مادی و عنصری نیست و در موجودات مجرد نیز امکان تحقق دارد.

۲-۹. قابلیت انقسام خارجی

معیار دیگری که برای موجودات مادی بیان شده، قابلیت انقسام خارجی است که بر اساس آن، هر موجودی که قابلیت انقسام خارجی داشته باشد، موجودی مادی است؛ مانند سب که قابلیت دارد در خارج به دو نیم تقسیم تقسیم شود؛ و در مقابل، هر موجودی که قابلیت انقسام خارجی نداشته باشد، مجرد است: «أن العلم ليس بمادّي البتّة؛ وذلك لعدم انطباق صفات المادّة وخواصّها عليه. فإنّ المادّيات مشتركة في قبول الانقسام، وليس يقبل العلم بما أنّه علم الانقسام البتّة» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱؛ نیز ر.ک: همو، بی تا - ج، ص ۲۳۷؛ همو، بی تا - الف، ج ۱، ص ۶۸۶۵).

نقد و بررسی

درباره این معیار، بیان دو نکته ضروری است:

اول آنکه باید توجه داشت چنین نیست که قابلیت انقسام خارجی یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات لازم همه موجودات مادی باشد؛ زیرا برخی موجودات مادی در عین آنکه مادی‌اند، قابلیت انقسام خارجی ندارند؛ مانند نقطه که موجودی مادی است، اما به دلیل بساطت، قابلیت انقسام خارجی ندارد. همچنین اجزای صغیره و لایتجزا که ذرات تشکیل دهنده اجسام محسوس‌اند نیز اگرچه مادی‌اند، قابل انقسام خارجی نیستند؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، تجزیه خارجی اجسام محسوس تا وقتی امکان دارد که به اجزای صغیره‌ای برسیم که آنها دیگر در خارج قابلیت انقسام ندارند، بلکه فقط می‌توانند در وهم یا عقل منقسم شوند. این اجزای صغیره قطعاً موجوداتی مادی‌اند؛ چراکه اگر مادی نباشند، به معنای آن خواهد بود که اجسام مادی از اجزای غیرمادی تشکیل شود که امری نامعقول است. بنابراین برخی موجودات مادی قابلیت انقسام خارجی ندارند و این خود نشانه آن است که «قابلیت انقسام خارجی» یکی از ویژگی‌های لازم و لاینفک موجودات مادی نیست؛ به نحوی که هر موجود مادی به جهت مادی بودنش، قابلیت انقسام خارجی را داشته باشد.

نکته دوم آنکه: به نظر می‌رسد استدلال تامی بر استحاله انقسام خارجی در موجودات مجرد مثالی اقامه نشده است. توضیح آنکه بدون تردید، موجودات مجرد مثالی، به دلیل آنکه همانند موجودات مادی دارای امتداد هستند، قابلیت انقسام فرضی دارند؛ زیرا امتداد همان اتصال وجودی شیء است که می‌توان در آن دو یا چند جزء، فرض کرد و این یعنی می‌توان آن اتصال را به دو یا چند قسم فرضی تقسیم کرد. بنابراین در «قابلیت انقسام فرضی» تفاوتی میان موجودات مادی و مجرد مثالی نیست. منتها سخن اصلی در «قابلیت انقسام خارجی» است که به عنوان معیار نهم برای تمایز موجودات مادی از مجرد مطرح شده است، و در این رابطه، شکی نیست که برخی موجودات مادی، قابلیت انقسام خارجی دارند؛ نظیر آنکه می‌توان در خارج سیبی کامل را به دو نیم تقسیم کرد. از این رو به راحتی می‌توان تصدیق کرد که برخی موجودات مادی همچون سب، افزون بر قابلیت انقسام فرضی، قابلیت انقسام خارجی نیز دارند. اما آیا ویژگی «قابلیت انقسام خارجی»، ویژگی مخصوص موجودات مادی است و در موجودات دیگر وجود ندارد یا اینکه موجودات مجرد مثالی نیز همچون موجودات مادی، قابلیت انقسام خارجی دارند؟ نگارندگان تاکنون، استدلال تامی بر استحاله این ویژگی در موجودات مجرد مثالی نیافته‌اند که اثبات کند مجردات مثالی، در عالم مثال، قابلیت انقسام خارجی ندارند؛ و ادله‌ای هم که برخی فیلسوفان بر استحاله انقسام

خارجی در موجودات مجرد مثالی، اقامه کرده‌اند، بر پذیرش ماده و هیولا مبتنی است (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۳۵-۲۳۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰)، که البته اصل وجود هیولا مورد پذیرش نیست. بنابراین ممکن است موجودات مثالی نیز همانند موجودات مادی، افزون بر قابلیت انقسام فرضی، قابلیت انقسام خارجی نیز داشته باشند. در نتیجه، نمی‌توان «قابلیت انقسام خارجی» را نیز یکی از صفات و ویژگی‌های مخصوص موجودات مادی دانست و آن را معیاری برای تمایز موجودات مادی از مجرد به‌شمار آورد.

البته موجودات مجرد عقلی به جهت آنکه امتداد (امتداد پایدار) و مقدار ندارند، قابلیت انقسام ندارند؛ نه قابلیت انقسام فرضی و نه قابلیت انقسام خارجی؛ زیرا قابلیت انقسام تنها در موجوداتی مطرح است که امتداد داشته باشند؛ یعنی موجودات مادی و موجودات مجرد مثالی. از این رو انقسام در موجودات مجرد عقلی، محال خواهد بود.

۱۰-۲. زمان

معیار دیگری که برای موجودات مادی بیان شده، زمان است که بر اساس آن، هر موجودی که زمان داشته باشد، مادی است؛ زیرا زمان مقدار حرکت است و موجود مادی به دلیل آنکه حرکت دارد، زمان نیز دارد. در مقابل، هر موجودی که زمان نداشته باشد، مجرد است: «أنّ العلم لیس بمادی البتّة؛ وذلك لعدم انطباق صفات المادّة وخواصّها علیه. فإنّ المادیات... زمانیه، والعلم بما أنّه علم لا یقبل... زماناً» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱؛ نیز ر.ک: همو، بی‌تا - ج، ص ۲۳۷؛ همو، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۴).

نقد و بررسی

می‌دانیم که زمان، مقدار متصل غیرقارّی است که بر حرکت عارض می‌شود. به همین دلیل، در هر موردی که حرکت موجود شود، زمان نیز موجود خواهد بود؛ چراکه زمان چیزی جز مقدار حرکت نیست. هر حرکتی در خارج، مقدار معینی دارد که آن مقدار معین، زمان آن حرکت است. بنابراین اگر حرکت را مخصوص موجودات مادی و عنصری بدانیم، زمان نیز مخصوص موجودات مادی خواهد بود و می‌تواند یکی از صفات و خصوصیات موجودات مادی قرار گیرد و آنها را از مجردات جدا کند؛ اما همان‌طور که بیان شد، حرکت، مخصوص موجودات مادی و عنصری نیست و می‌تواند در همه موجودات ممکن الوجود اعم از موجودات مادی، موجودات مجرد مثالی و موجودات مجرد عقلی، موجود باشد. از این رو زمان نیز به جهت آنکه مقدار حرکت است، می‌تواند در همه موجودات مادی و مجرد موجود باشد. زمان هر موجودی، اندازه و مقدار حرکتی است که آن موجود دارد و در این جهت، تفاوتی میان موجودات مادی و موجودات مجرد مثالی و عقلی نیست. در نتیجه، زمان هم نمی‌تواند یکی از ویژگی‌های مختص برای موجودات مادی تلقی شود و از این رو نمی‌توان زمان را به عنوان ملاک تمایز موجودات مادی و عنصری از موجودات مجرد معرفی کرد.

۱۱-۲. مکان

معیار دیگری که برای موجودات مادی بیان شده، مکان است که بر اساس آن، هر موجودی که مکان داشته باشد، مادی و عنصری است و هر موجودی که مکان نداشته باشد، مجرد است: «الصورة العلمیة... لو كانت مادّیة، لم تفقد خواصّ المادّة اللازمة، وهی... المكان» (طباطبائی، بی‌تا - ج، ص ۲۳۷؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱؛ دشتکی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۷۵).

نقد و بررسی

مکان، فضایی است که جسم اشغال می‌کند به بیان دیگر، مکان، فضایی است که جسم از او و به او منتقل می‌شود. از این رو مکان، مخصوص اجسام است. با این توصیفه جسم مثالی نیز همانند جسم مادی و عنصری چون جسم است. فضا اشغال می‌کند و مکان دارد؛ اما باید توجه داشت که اگر جسمی مادی باشد، مکانش هم مادی است و اگر جسمی مثالی باشد، مکان مثالی خواهد داشت. در نتیجه، این ویژگی هم نمی‌تواند یکی از ویژگی‌های مخصوص برای موجودات مادی و عنصری تلقی شود.

۱۲-۲. شخصیت و جزئیت

معیار دیگر، شخصیت و جزئیت است که براساس آن، هر موجودی که شخصی و جزئی باشد، مادی و عنصری است و هر موجودی که شخصی و جزئی نباشد، مجرد است:

معانی کلیه با یک سلسله اوصاف و خواصی مقارن‌اند که در ماده ممتنع الوقوع هستند، اگرچه در عین حال به ماده به نحوی انطباق دارند؛ مانند مفهوم انسان کلی که به هر انسان خارجی صادق است با این‌همه در ماده، انسانی که به هر انسان قابل تطبیق باشد نداریم؛ زیرا هر انسان که در خارج می‌باشد شخصی است که به غیر خود قابل تطبیق نیست. این معانی کلیه، کلی... می‌باشند و در جهان ماده موجودی با این صفات نداریم و هر چه هست شخصی... می‌باشد، پس این سلسله از مدرکات را نیز مجرد از ماده باید شمرده... .

ادراکات و افکار پهناور ما [اعم از ادراکات کلی و جزئی] با اینکه هیچ‌کدام از خواص ضروری ماده را مانند: اجزاء، انقسام، تحول و شخصیت ندارند، چگونه می‌توانند مادی بوده باشند؟ و چگونه می‌توان [آن را] گفت؟ مگر ما هر حقیقتی را با خواص ضروری وی اثبات نمی‌کنیم؟ (طباطبائی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۶۸-۸۱).

نقد و بررسی

درباره این ویژگی باید توجه داشت که «جزئیت یا شخصیت» به موجودات مادی و عنصری اختصاص ندارد تا ملاک امتیاز موجودات مادی از مجرد باشد؛ زیرا تشخیص و جزئیت در معنای اصلی پر کاربرد خود به یک معنا یعنی عدم قابلیت صدق بر کثیرین استعمال شده‌اند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نبویان، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷). از این رو با توجه به اینکه هر موجودی متشخص است، همه موجودات خارجی، اعم از موجودات مجرد و مادی، جزئی و متشخص خواهند بود. به همین دلیل، اگر ملاک تجرد یک موجود، جزئی نبودن آن باشد، موجودات مجرد نیز به دلیل جزئی بودن، مجرد نخواهند بود؛ بلکه اساساً موجود مجردی نخواهیم داشت. بنابراین جزئیت یا تشخیص نمی‌تواند ملاک امتیاز موجودات مجرد و مادی باشد.

۳. معیار برگزیده: محسوس به حس ظاهر

تا اینجا معلوم شد که هیچ‌کدام از معیارهای پیشین نمی‌تواند معیار درستی برای تمایز موجودات مادی از موجودات مجرد باشد. به همین سبب، لازم است از معیار دیگری برای تعریف موجود مادی و عنصری استفاده شود. البته باید اعتراف کنیم که تعریف دقیق مادی و مجرد و تبیین وجه تمایز آنها بسیار دشوار است، اما با این حال، می‌توان از موجود مادی و مجرد تعریفی ارائه داد که در مقایسه با دیگر تعاریف، کم‌اشکال‌تر به نظر می‌رسد و براساس آن، وجه تمایز موجود مادی و مجرد را بیان کرد.

براساس این تعریف، موجود مادی، موجودی است محسوس به حس ظاهر؛ خواه محسوس بالفعل باشد یا محسوس بالقوه، و خواه محسوس اول باشد یا محسوس ثانی. افزون بر آن، هر موجودی که به چنین جسم محسوسی وابسته باشد و نتواند مستقل از آن موجود شود، موجود مادی خواهد بود؛ نظیر صور حال در جسم، أعراض و نقطه که مستقل از جسم موجود نیستند.

برای توضیح این تعریف لازم است قیود آن را تبیین کنیم:

قید اول (محسوس به حس ظاهر): هر چیزی که به وسیله حواس پنج‌گانه انسان یعنی باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه ادراک شود، محسوس به حس ظاهر است و موجود مادی و عنصری است. روشن است که با این قید، اموری که به وسیله حواس باطنی انسان نظیر حس مشترک، قوه خیال و متخیله درک می‌شوند، از دسته موجودات مادی خارج می‌شوند و لذا اموری همچون شادی، غم، درد که توسط حواس باطنی انسان ادراک می‌شوند، مادی نخواهند بود.

قید دوم (محسوس بالفعل و بالقوه): در علوم تجربی اصطلاح «ماده» در مقابل «انرژی» قرار دارد. ماده همان جسم دارای بُعد و امتداد است که از مجموعه ذرات انرژی متراکم تشکیل شده است. به بیان دیگر، ماده، مجموعه‌ای از ذرات انرژی متراکم است و انرژی نیز همان ذرات غیرمتراکمی است که از تراکم آنها ماده به وجود می‌آید. روشن است که انرژی نیز باید امتداد و بُعد داشته باشد؛ چراکه در غیر این صورت، با تراکم آن، ماده - که دارای امتداد و بُعد است - پدید نمی‌آید. از این رو هم انرژی و هم ماده دارای امتدادند (رک: طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۳۳، تعلیقه ۳۹). اما باید توجه داشت که ماده از یک جهت با انرژی متفاوت است. ماده، محسوس بالفعل است، یعنی به صورت بالفعل توسط حواس ظاهری قابل درک است؛ اما انرژی محسوس بالقوه است نه بالفعل؛ زیرا انرژی تنها پس از تراکم و ماده شدن می‌تواند محسوس بالفعل گردد و پیش از آن، صرفاً محسوس بالقوه است. به هر حال از آنجاکه ماده و انرژی، محسوس به حس ظاهرند، مادی و عنصری خواهند بود نه مجرد؛ اگرچه یکی از آنها محسوس بالفعل است و دیگری محسوس بالقوه.

قید «محسوس بالقوه» افزون بر انرژی، شامل آنچه نیز می‌گردد؛ زیرا آنچه از جنس آتش هستند و قابلیت ادراک با حس ظاهر را دارند ولو آنکه به صورت بالفعل برای برخی افراد از طریق حواس ظاهری ادراک نمی‌شوند. به هر حال، همین مقدار که جسمی قابلیت ادراک با حواس ظاهر را داشته باشد، موجود مادی و عنصری به‌شمار می‌آید؛ خواه بالفعل مورد ادراک حسی باشد یا بالقوه؛ و خواه مستقیم (بدون ابزار) توسط اندام حسی ظاهری مورد ادراک واقع شود یا غیرمستقیم و به وسیله ابزارهای حسی دیگری نظیر میکروسکوپ، دوربین و دستگاه‌های مخصوص دیگر.

قید سوم (محسوس اول و ثانی): مقصود از محسوس اول، محسوسی است که بالذات مورد احساس واقع شود. چنین محسوسی همان کیفیات محسوس است؛ زیرا در میان مقولات، جوهر، کم و تمام مقولات نسبی به این صورت قابل احساس نیستند و تنها مقوله کیف است که به این نحو محسوس است. در مقوله کیف هم از چهار نوع کیف، سه قسمش غیرمحسوس‌اند و تنها کیف محسوس است که جزو محسوسات به‌شمار می‌آید. اما محسوس ثانی، آن امری است که عقل آن را به کمک حس درک می‌کند و می‌یابد که آن امر با محسوس بالذات به یک وجود موجود است، نظیر امتداد؛ زیرا امتداد با همان رنگی که کیف محسوس است و به صورت بالذات حس می‌شود، وجود واحد دارد و به تعبیر دیگر، عقل می‌یابد که همان وجودی که دارای رنگ است، دارای امتداد نیز هست، ولو آنکه خود امتداد، قابل احساس نیست، ولی با ادراک رنگ،

امتداد نیز درک می‌شود. بنابراین اگرچه جوهر جسمانی با حس ظاهر درک نمی‌شود، از آنجاکه با محسوس اول به یک وجود موجود است و عقل با کمک درک حسی به آن پی می‌برد، محسوس ثانی است و موجود مادی به‌شمار می‌آید. یادآور می‌شویم که موجود مادی، یا جسم محسوسی است که با حواس ظاهری درک می‌شود و یا هر موجود دیگری که وابسته به چنین موجود محسوسی بوده، مستقل از آن موجود نشود، نظیر صور حال در جسم، أعراض و نقطه که وابسته به چنین جسم محسوسی هستند و مادی‌اند.

در مقابل، موجود مجرد، موجودی است که نه محسوس با حواس ظاهری است و نه وابسته به آن - به نحوی که مستقل از آن موجود نشود. به بیان دیگر، موجود مجرد، محسوس به حواس ظاهری نیست، نه محسوس بالفعل و نه بالقوه، نه محسوس اول و نه محسوس ثانی. همچنین وابسته به چنین موجودی نیز نیست. موجودات مجرد اعم از مجرد مثالی و عقلی چنین هستند. مجردات مثالی اگرچه مانند موجودات مادی و عنصری، امتداد دارند و جسم هستند، محسوس به حس ظاهر نیستند و قابل ادراک با اندام یا ابزار حسی نمی‌باشند. البته باید توجه داشت که این مسئله که موجودات مادی برخلاف مجردات، قابل ادراک با اندام یا ابزار حسی هستند، به سبب خصوصیتی است که در این سنخ از موجودات وجود دارد و در موجودات مجرد اعم از مجردات مثالی و عقلی وجود ندارد. اما اینکه آن خصوصیت چیست، دقیقاً نمی‌دانیم؛ بلکه همین مقدار می‌دانیم که موجودات مادی و مجردات دو سنخ متفاوت‌اند نه یک سنخ و این تفاوت نیز به دلیل خصوصیتی است که در موجودات مادی وجود دارد و همین خصوصیت است که سبب شده تا موجودات مادی با اندام یا ابزار حسی قابل درک باشند ولی مجردات چنین نباشند.

به نظر می‌رسد این تعریف از مادی و مجرد در تبیین وجه تمایز موجود مادی از موجود مجرد - مثالی یا عقلی - قابل قبول‌تر است. به صورت خلاصه، تمایز موجودات مادی و عنصری با مجردات عقلی امری روشن است؛ زیرا موجودات مادی امتداد (امتداد پایدار) دارند، اما مجردات عقلی امتداد (امتداد پایدار) ندارند. همین مسئله، تفاوت مجردات عقلی با مجردات مثالی را نیز معلوم می‌سازد؛ چراکه مجردات مثالی همانند موجودات مادی، امتداد دارند، اما مجردات عقلی هیچ‌گونه امتداد پایدار - نه امتداد مادی و نه امتداد مثالی - ندارند؛ اما تفاوت موجودات مادی و عنصری با مجردات مثالی را نمی‌توان در ویژگی‌هایی دانست که دیگران بیان کرده‌اند؛ زیرا مجردات مثالی نیز همچون موجودات مادی دارای امتداد، مقدار، شکل، رنگ، وضع، حیث (مکان)، طول، عرض، حجم، استعداد، تغییر، حرکت، زمان، مکان و وزن هستند. از این رو این امور نمی‌توانند وجه امتیاز موجودات مادی از مجردات مثالی باشند؛ بلکه وجه امتیاز موجودات مادی این است که با حواس ظاهری درک می‌شوند و یا وابسته به آن موجودات هستند. در نتیجه، ما با سه سنخ موجود روبه‌رویم: موجودات مجرد عقلی، موجودات مجرد مثالی و موجودات مادی.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، معیار تمایز موجود مادی از مجرد بررسی، و روشن شد که هیچ‌یک از معیارهایی که متفکران اسلامی تا کنون مطرح ساخته‌اند، یعنی ماده، مقدار، شکل، وضع، طول، عرض، حجم، رنگ، وجود فی‌الماده و وجود مع‌الماده، استعداد، تغییر، حرکت، قابلیت انقسام خارجی، زمان، مکان، شخصیت و جزئیت، نمی‌توانند معیاری صحیح و دقیق در وجه تمایز موجود مادی از مجرد به‌شمار آیند. معیار صحیح، محسوس بودن یا نبودن با حواس ظاهر است که براساس آن، موجود مادی، موجودی است که می‌تواند با حواس ظاهری درک شود و یا وابسته به آن است؛ ولی موجود مجرد، موجودی است که نه محسوس با حواس ظاهری است و نه وابسته به آن.

.....منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *رسائل*، قم، بیدار.
- _____، ۱۴۰۴ق - الف، *الشفاء*، تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه آیتالله المرعشی النجفی.
- _____، ۱۴۰۴ق - ب، *التعلیقات*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- _____، ۱۳۷۵، *الانشارات و التنبیها*، قم، البلاغه.
- _____، ۱۹۸۹م، *الحدود*، قاهره، هیئة المصریة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدصادق عبیدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بهمنیارین مرزبان، ۱۳۷۵، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق و تصحیح علی هلالی و علی سیری. بیروت، دار الفکر.
- خفری، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۳۸۲، *تعلیق بر الهیات شرح تجرید ملا علی قوشچی*، مقدمه و تصحیح فیروزه ساعتچیان، تهران، میراث مکتوب.
- دشتکی، منصورین محمد. ۱۳۸۶، *مصنفات غیاث الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی*، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، دانشگاه تهران.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۹، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران، ناب.
- سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات*، تصحیح و مقدمه هانری کرین، سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شریف، میان محمد، ۱۳۶۲، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۰۲ق، *مجموعه الرسائل التسعة*، تهران، بی نا.
- _____، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۶۰ الف، *اسرار الآیات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی. تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۶۰ ب، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- _____، ۱۳۶۱، *العرشیه*، تصحیح غلامحسین آهنی. تهران، مولی.
- _____، ۱۳۶۳ الف، *المشاعر*، به اهتمام هانری کرین، تهران، کتابخانه طهوری.
- _____، ۱۳۶۳ ب، *مفتاح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۳۸۶، *نهایة الحکمة*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، بی تا - الف، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- _____، بی تا - ب، *بدایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، بی تا - ج، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، *شرح الانشارات و التنبیها*، قم، البلاغه.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۶، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۱ق، *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات*، قم، بیدار.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۶۷، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- لوکری، ابوالعباس، ۱۳۷۳، *بیان الحق بضمان الصدق*، مقدمه و تحقیق سیدابراهیم دیباجی، تهران، مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی.
- میرداماد، میرمحمدباقر، ۱۳۸۱-۱۳۸۵، *مصنفات*، به اهتمام عبدالله نورانی. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نویان، سیدمحمد مهدی. ۱۳۹۶، *جستارهایی در فلسفه اسلامی: مشتمل بر آراء اختصاصی آیت الله فیاضی*، قم، حکمت اسلامی.
- یوسف کرم، بی تا، *تاریخ الفلسفة اليونانیة*، بیروت، دارالقلم.